

## جلال الدین دوانی

در شمارهٔ پیش قسمت اول شرح زندگانی فیلسوف شهر جلال الدین دوانی از فلاسفه نامی اسلام از لحاظ خوانندگان گذشت و اینکه قسمت دیگر آن که با همین مقاله پایان میپذیرد :

### موقعیت و مناصب وی

هر چه زمانه پیش میرفت بر موقعیت جلال الدین میافزود . در آن هنگام جهان شاه «قراوقینلو» که از ترکمانان آسیای صغیر بود ، بر آذربایجان و عراق و فارس و غرب ایران سلطنت میکرد و یوسف بن جهان شاه را بحکومت و پادشاهی فارس گماشته بود . یوسف بن جهان شاه جلال الدین را که شخصیت ممتاز علمی فارس بلکه دانشمند نامدار ایران بود ؛ بوزارت خود برگزید ، ولی جلال الدین این سمت را خوش نمداشت و پس از چندی استعفا کرد و در مدرسهٔ «بیگم» واقع در شیراز بتدریس اشتغال ورزید .

سلسلهٔ قراوقینلو (۱) بوسیلهٔ «اوزن حسن» سرسلسله ترکمانان «آق قوینلو» منقرض گشت ، و «اوزن حسن» بر قسمت اعظم ایران استیلا یافت ، جلال الدین در نزد سلطان خلیل بایندری فرزند وی که در شیراز میزیست و بر فارس حکومت میکرد ؛ نیز بسیار محترم بود ؛ و بخاطر او کتاب «اخلاق جلالی» را که یکی از بهترین کتب اخلاق بزبان فارسی است

---

(۱) سلسلهٔ ترکمانان چون در پرچم خود شکل گوسفند سیاه کشیده بودند ، آنها را «قراوقینلو» یعنی : گوسفند سیاه ها میخواندند . همچنین سلسله بعد از آنها که شکل گوسفند سفید در علم خود آورده بودند به «آق قوینلو» یعنی گوسفند سفیدها موسوم شدند .

تصنیف کرد .

آنگاه در زمان سلطان یعقوب بایندری پسر دیگر «اوزن حسن» که در تبریز سلطنت میکرد ؛ چون آوازه جلال الدین از ایران گذشته و در تمام ممالک همجوار طنین افکنده بود ؛ سلطان یعقوب شایق ملاقات آن فیلسوف نامدار گردید و با تجلیل فراوان او را به تبریز دعوت نمود . در این سفر جلال الدین بسمت قاضی القضاة سراسر فارس برگزیده شد و تا پایان عمر نیز در این سمت باقی بود .

در بازگشت بشیراز و تصدی امر قضاوت ؛ از صبح تا ظهر در مدرسه «دارالایتم» مشغول تدریس بود و از ظهر تا مغرب بقضاوت می پرداخت ؛

گذشته از سلاطین نامبرده ، بقیه پادشاهان و حکام آنروز ایران سلطان ابوسعید گورکانی و سلطان رستم و سلطان بایستقر و سلطان ابوالفتح بایندری ؛ و سلطان محمود گجراتی هندی ، و سلطان مراد و سلطان بایزید عثمانی نیز با جلال الدین رابطه دوستی و مکاتبه داشته و در بزرگداشت وی سعی بلیغ مبذول میداشتند .

جلال الدین نیز که در اواخر عمر ازین رهگذرها احوال فراوانی بچنگ آورده و در نزد عامه مردم احترامی زاید الوصف یافته بود ، این شعر تاریخی را که در غالب تذکرها از وی نقل کرده اند در همین باره سرود :

مرابه تجربه معلوم گشت در آخر حال \* که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال !

### سیر آفاق

جلال الدین بعد از تکمیل مراحل کمال و دانش مانند بسیاری از دانشمندان بزرگ به سیر آفاق و سیاحت جهان پرداخت . وی با وسایل مشکل آنروز بکاشان ، قزوین ، گیلان ، تبریز و سایر نقاط آذربایجان ، جزیره هرمز و بندر حرون ، لار ، هرات و هندوستان و عراق عرب سفر کرد ؛ و همه جا از طرف دانشمندان و پادشاهان و امرای وقت مورد استقبال شایان قرار گرفت . هر چند تاریخ این سفرها درست معلوم نیست ، ولی از آنچه بدست میآید در کاشان بخواهش یکی از فضلا کتاب «خلق الاعمال» را در کلام و بدرخواست علمای گیلان کتاب «اثبات واجب جدید» را در فلسفه و کلام و در لار کتاب «شرح عقائد عضدی» را که از آثار مهم اوست ؛ بنا - بتقاضای حاکم آنجا ؛ تصنیف کرد .

بگفته «حبیب السیر» جلال الدین در نجف اشرف بدرخواست «شرف الدین قتال» متولی روضه مبارکه امیر «مناح (ع)» که خود نیز مردی دانشمند بوده حکمت اشراق را تدریس کرد و رساله «وزراء» در حکمت رادر حالیکه مقابل ضریح مطهر ایستاده بود تصنیف نمود ، چندان که ما

تحقیق کردیم نتوانستیم باین موضوع دست یابیم که این مسافرتها از کجا شروع و بکجا ختم شده و جمعاً چقدر طول کشیده است؛ ولی آنچه مسلم است این مسافرتها در روحیه بزرگ آن حکیم بلند قدر بسیار مؤثر واقع شده؛ و او را بیش از پیش ورزیده و توانا نموده است، چنانکه دورنمای آن سیر و سیاحتها بخوبی از آثار فکری و قلمی وی آشکار است.

### تألیفات او

چنانکه پیشتر گفتیم جلال الدین حکیمی ورزیده و دارای اطلاعاتی وسیع و نبوغ و ذوقی سرشار بوده، او بدوزبان عربی و فارسی کتاب نوشته نگارشات او از نظر لفظ و معنی بسیار استوار بقلم آمده، و بیگمان از نویسندگان بزرگ نثر بشمار میرود. بهلاوه جلال الدین بهر دوزبان شعر میگفته و اشعارش تقریباً در ردیف اشعار شعرای نامی است.

جلال الدین بیش از (۶۰) جلد کتاب در علوم مختلفه و فنون گوناگون عقلی و نقلی نوشته و به تصدیق دانشمندان اهل فن؛ آثار او نماینده احاطه وی بر علوم اسلامی متداول عصر بوده است فهرست تألیفات او تا آنجا که بدست آمده بدینقرار است:

تفسیر قرآن مجید (۷) کتاب . فلسفه و کلام (۲۴) کتاب؛ منطق (۷) کتاب، فقه و اصول و حدیث (۸) کتاب؛ هیئت و هندسه و ریاضی (۵) کتاب، اخلاق و ادبیات فارسی و علوم غریبه (۷) کتاب. از این کتابها تا آنجا که ما اطلاع داریم کتب زیر به ترتیب در ترکیه و هندوستان و ایران و عراق بطبع رسیده است: شرح عقائد عضدی، اثبات واجب قدیم، خلق افعال؛ اخلاق جلالی؛ نور الهدایه، عرض لشکر، شرح خزل حافظ (در همه دیر مفاد نیست چومن شیدائی) مقام علمی جلال الدین چیزی نیست که نیازی بشرح و بیان داشته باشد، در اغلب کتب فلسفه و کلام و منطق آراء و نظریات وی دیده میشود که مورد بحث دانشمندان بزرگ واقع شده، و از وی به «عالمه دوانی»، و «محقق دوانی»، «فاضل دوانی» تعبیر میکنند.

مؤلف حبیب السیر که همعصر اوست مینویسد: مولانا جلال الدین دوانی از غایت تبخردر علوم معقول و منقول و از کمال مهارت در مباحث فروع و اصول بر جمیع فضایل عالم و تمامی علمای بنی آدم فایق بود. در تذکره عرفات مینویسد: امروز مدار علما و حکما بر درس و بحث حواشی جدید واجد (جدیدتر) اوست. و در ریاض الشعراء نوشته است: شرح کمالاتی در این اوراق ننگیند، صاحب جمیع فضائل و کمالات بوده؛ تصنیفات عالیه اش که در روزگار بیادگار است باین دعوی برهانی است قاطع...

یکی از تألیفات ارجمند جلال الدین کتاب «انموذج المعلوم» است که درباره علم بشرح

زیر داد سخن داده است : علم حدیث و اصول فقه ؛ علم فقه ، اخلاق ، طب ؛ کلام ؛ تفسیر ، هندسه ؛ هیئت ، منطق ، ارثماطیقی .

ودیکر کتابی در علم النفس ( روانشناسی ) است که بگفته «کشف الظنون» آنرا در سه فصل قرار داده : فصل اول در اثبات اینکه جوهر نفس مغایر با جوهر بدن است ، فصل دوم در بقاء نفس بعد از فزای بدن - فصل سوم - در مراتب نفوس از نظر سعادت و شقاوت بعد از مفارقت بدن ، آنگاه خاتمه ای باین فصل افزوده و در آن عالم سه گانه : عالم عقل ، عالم جسم ، عالم جان و اینکه وجود از ذات حق باقی مراتب موجودات سرایت میکند شرح داده است .

ودیکر کتاب «اثبات الواجب» قدیم در فلسفه است که در آن مهمترین ادله فلاسفه را در اثبات وجود بارئ تعالی مورد نقض و ابرام قراد داده و در دیباچه آن مینویسد : آنرا در مدت دوروز از کوتاهترین روزهای تابستان نوشتم ؛ و دیگر کتاب حاشیه تهذیب المنطق تقنازانی است که نخستین حاشیه بر آن کتاب و هم بهترین آنهاست ، نکات و دقایقی که جلال الدین در آن کتاب بکار برده بی نظیر و در کتب دیگر کمیاب است .

برخی از مطالب این کتاب در حاشیه ملا عبداللہ یزدی که بیک واسطه شاگرد جلال الدین بوده است آمده چنانکه در چند جای حاشیه او را بنام «استاد محقق دوانی» نام برده است .

ودیکر رساله «عرض لشکر» است که بطبع رسیده و از کتب نفیس اوست .  
«این رساله در چگونگی سان دیدن خلیل سلطان است از سپاه خود که در سال ۸۸۱ هـ ، یعنی سال قبل از وفات پدرش «اوزون حسن» آق قویونلو ، در بند امیر شمال شرقی شیراز ، روی داده است .

در باب این رساله که در نوع خود بدیع ، و در کیفیت عرض سپاه شاید در زبان فارسی بی نظیر باشد ، پرفسور ولادیمیر هینورسکی (مستشرق ایران شناس معروف که در تاریخ سلسله آق قویونلو بصیرت و خبیرت خاص دارد) ببحثی دقیق و منصل فرموده که در بولتن مدرسه السنه شرقیه لندن ۱۹۳۹ م جلد اول قسمت اول ؛ بطبع رسیده است .

مطالعه این رساله «عرض لشکر» نه تنها خواننده را بکیفیت لشکر آرائی آگاه میسازد ، بلکه اطلاعات نفیس و ذقیمت در باره حکومت شاهزاده خلیل در فارس و پدرش «اوزون حسن» و دستگاه سلطنت آق قویونلو بدست میدهد (۱) .

### عقیده مذهبی وی

در شماره پیش گفتیم که جلال الدین در یک خانواده سنی مذهب بدنیآ آمد ؛ و اصلاحی از

اولاد خلیفه اول ابوبکر بن ابی قحافه است . بطوریکه از تألیفاتش استفاده میشود وی تا واسط عمر ؛ پیرو مذهب شافعی و از نظر اصول عقائد اشعری بوده است ؛ ولی کم کم بمذهب شیعه اثنی - عشری گرویده امام وقت و نفوذی که در میان مردم ایران آنروز که اغلب پیرو مذهب تسنن بودند داشته است ، مانع از اظهار عقیده وی بوده . مادر کتاب شرح زندگانی وی که چند سال پیش نگاشتیم به تفصیل در اثبات تشیع او سخن گفته ایم .

جلال الدین در او آخر عمر کتابی بفارسی بنام «نور الهدایة فی اثبات الامامة» نوشته که در آخر کتاب «فضائل ابن بطریق» چاپ شده و علمای بزرگ شیعه مانند علامه بحر العلوم و دیگران بی گفته گو آنرا دلیل بر تشیع وی دانسته و مانع از این کتاب را در آخر شرح زندگانی او منتشر ساختیم طالبین برای مزید اطلاع آنرا بخوانند .

بعلاوه شواهد زنده دیگری آورده ایم که با مطالعه آن خواننده اعتراف خواهد کرد که فیلسوف بزرگ جلال الدین دوانی پس از بررسیهای دقیق در مذاهب اسلامی و روشن بینی مخصوص بخود سرانجام بمذهب اهل بیت پیغمبر یعنی شیعه امامیه گرویده است .

اینک برای نمونه چند قسمت از شعر او را در مدح شاه ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام در پائین میآوریم و توجه خوانندگان را بمضامین آن معطوف میسازیم :

\* \* \*

روی بنما که جهان ظلمت انکار گرفت	صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت
توئی آن شاه که از کشور حسنت، خیلی	ملک جان و دل و دین جمله بیکبار گرفت
آفتاب ازل از مشرق رویت چو دمید	همه ذرات جهان لعمه انوار گرفت
صدق دعوی تو از نور جبهنت پیداست !	منکر از کور دلی شیوه انکار گرفت !
چون دوانی نخورد در دغم از کاسه چرخ	هر که جامی ز کف ساقی ابرار گرفت

\* \* \*

عارفان قد تو را مقصد اعلا خوانند	طاق ابروی تو را مسجد اقصی خوانند
تیز بینان جهان خاک سرکوی تو را	توتیای نظر مردم بینا خوانند
قامت دلکش و رخسار دل افروز تو را	اهل عرفان شجر و آتش موسی خوانند
سخن از قد تو گویم چو دوانی ز آنرو	سخناتم همه در عالم بالا خوانند

\* \* \*

بنور فطرت خود میرویم در ره عشق	چراغ خاطر دون همتمان چه نور دهد ؟
اگر چه فیض خدا شامل است یکسان نیست	نه هر جبل که تو بینی صدا چو طور دهد !

\* \* \*

ای مصحف آیت الهی رویت  
سر چشمه زندگی لب دلجویت  
وی سلسله اهل ولایت مویت  
محراب نماز عارفان ابرویت

\* \* \*

گر مرد رهی روشنی راه نگر  
گر بیینه بر امامتش میطلبی  
آیات علی زجان آگه نگر  
در بینة حروف الله نگر !

\* \* \*

در ملک حقیقت است آن شاه مدار  
او باب مدینه علوم است در آی  
دست از طلب دامن آن شاه مدار  
زان در که رسی زود به سنده گه بار !

\* \* \*

ای قبله ارباب وفا ابرویت  
هر سودل گمراه به پهلوی گردد  
وی نور دو چشم عاشقان از رویت  
تا آخر کار آورد دل سویت !

### وفات او

جلال الدین دوانی در سال (۹۰۸) هجری که بواسطه ظهور شاه اسمعیل صفوی در شمال ایران اوضاع کشور مخصوصاً فارس و بالاخص شهر شیراز در هم ریخته و دولت آق قویونلو روی بزوال نهاده بود و ترکان این دو دمان در همه جا دست بتاراج و بی نظمی و کشتار مردم میزدند بقصد موطن خویش « دوان » از شیراز بیرون آمد در نزدیکی کازرون بسپاه سلطان ابوالفتح بایندری برخورد نمود ؛ و سلطان مزبور که قدر او را بخوبی میشناخت و جلال الدین نیز سوره اخلاص را بنام او تفسیر کرده بود ؛ با احترام زیاد او را بلشکر آورد و پذیرائی کرد ؛ ولی در آنجا بیمار شد و پس از سه روز بجهان باقی شناخت بدستور سلطان بدن بر روحش را سربازان بدوش گرفته به « دوان » بردند و در مقبره ای که تا این روزگار باقی و بنام « مقبره ملاجلال الدین » معروف است بتخاک سپردند .

